

تحلیل فقهی - اخلاقی اجرت‌المثل زوجه در فضای خانواده

چکیده

اجرت‌المثل زوجه یکی از حقوق مالی زوجه به شمار می‌آید که به نسبت سایر حقوق همچون، نفقه و مهریه با رویکردهای متفاوتی روبرو بوده است. یافته‌ها نشان می‌دهد، انجام کارهای منزل جزء وظایف شرعی زوجه محسوب نمی‌گردد و وی می‌تواند از انجام آن امتناع کند و یا اینکه در قبال انجام فعالیت‌های داخل منزل، درخواست اجرت نماید. ولی رویکرد مشارکتی زوجین در فضای خانواده به همراه ادله‌ای که بر معاشرت به معروف زوجین در قبال یکدیگر دلالت دارند، از جمله ادله قرآنی و روایی، تأکید قانون‌گذار بر معاضدت زوجین و ظهور عرفی تبرعی بودن خدمات زوجه در منزل، مؤکد رویکرد اخلاقی اجرت‌المثل زوجه است. همچنین اجرای خدمات زوجه در منزل با هدف رسیدن به آرامش و سعادت خانواده و تقویت روابط خانوادگی مورد تأکید قرار می‌گیرد و نقش مهمی در حفظ وحدت خانواده و ارزش‌های اجتماعی دارد. موضوع مذکور به صورت مستقل مورد پژوهش واقع نگردیده است، این مقاله به شیوه توصیفی - تحلیلی، ضمن تبیین ماهیت فقهی اجرت‌المثل زوجه به بررسی زوایای اخلاقی این حق مالی پرداخته است.

کلیدواژه: اجرت‌المثل، فضای خانواده، زوجه، اخلاقی، فقهی

مقدمه

در مکتب اسلام به زن همانند مرد حق داده شده که هر نوع تصرف مالکانه، نسبت به اموال و دارائی خود داشته باشد. خداوند در قرآن در موارد متعدد به حق مالکیت زن اشاره کرده و به عنوان نمونه در آیه ۳۲ سوره نساء می‌فرماید: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُمْ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُنَّ فَمِ مَّا كَتَبْنَا لَهُنَّ مِنْ شَيْءٍ فَاُولَئِكَ لهنَّ مِنْهُ نِصَابٌ» و برای زنان نیز از آن چیزهایی که کسب کرده‌اند بهره‌ای است. با اینکه عقد نکاح، در زمره عقود غیرمالی به شمار آمده و زن و مرد با عقد نکاح، پیمان آسمانی ازدواج می‌بندند که در اسلام به آن بسیار سفارش شده است، اما در عین حال نمی‌توان از تکالیف و حقوق مالی در عقد نکاح چشم‌پوشی کرد، زیرا عدم شناخت دقیق حقوق مالی همسر، باعث اجحاف ناآگاهانه در حق زنان از سوی مردان می‌شود.

اجرت‌المثل ایام زوجیت یکی از مسائل مهم حقوق زنان به شمار می‌رود که برخلاف سایر حقوق مالی زوجه مانند نفقه و مهریه با رویکردهای متفاوتی در جوامع اسلامی روبه‌رو بوده است. در حقوق موضوعه ایران طی سالیان گذشته قوانین پراکنده‌ای برای احقاق این حق مالی زنان به تصویب رسیده است. یکی از این قوانین تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق سال ۱۳۷۱ بود که زوجه بعد از طلاق آن هم به درخواست زوج و عدم تخلف وظایف زناشویی و قصد عدم تبرع در انجام امور منزل می‌توانست حق‌الزحمه کارهای خود را دریافت کند. در سال ۱۳۸۵ قانون‌گذار با الحاق یک تبصره به ماده ۳۳۶ قانون مدنی در این زمینه مقرره جدیدی وضع نمود که برخی از شرایط مندرج در قانون قبلی را حذف نمود. با تصویب قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۹۱ این ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق و تبصره مربوط به اجرت‌المثل زوجه نسخ گردید و قانون‌گذار را بر آن داشت که در جهت احقاق حقوق زنان راه عادلانه‌تری را طی کند و در ماده ۲۹ این قانون مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت به تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ قانون مدنی ارجاع گردیده است. تشتت قوانین متعدد در فواصل زمانی، هرچند بیانگر اهتمام قانون‌گذار در راستای حمایت از حقوق بانوان جامعه است، اما از طرفی گویای خلأهای قانونی و ضرورت تأمل در سایر ابعاد و رویکردهای این حق مالی است.

از جمله مسائل قابل تأمل در خصوص اجرت‌المثل زوجه این است که این حق مالی چقدر با فضای اخلاقی و عاطفی خانواده سازگار است. چراکه؛ آنچه زندگی مشترک زوجین را استحکام بخشیده و آن را وسیله آرامش قرار می‌دهد نه گرفتن حق، بلکه زیستن در سایه احسان، مودت و مشارکت در زندگی است. پژوهش‌های صورت گرفته در خصوص اجرت‌المثل زوجه غالباً به بررسی فقهی و حقوقی پرداخته و به واکاوی راه‌های امکان‌دستیابی زوجه به این حق مالی معطوف است که می‌توان اشاره کرد به مواردی مانند، «حاتمی، علی‌اصغر و زبرجد، سیده فاطمه، اجرت‌المثل ایام زوجیت و نحله با نگرش بر قانون حمایت خانواده مصوب اسفند ۱۳۹۱، ۱۳۹۱، مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، شماره اول» و «صادقی، حسین، بررسی تفاوت نحله و اجرت‌المثل در نظام حقوقی ایران، ۱۳۹۷، مطالعات حقوقی، شماره بیست و دوم». نویسندگان در این پژوهش‌ها، اجرت‌المثل زوجه را از منظر قوانین و مسائل فقهی به‌ویژه قانون حمایت از خانواده مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند.

در این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی و گردآوری مطالب از منابع مکتوب کتابخانه‌ای فراهم آمده است، ضمن تبیین ماهیت اجرت‌المثل زوجه به واکاوی زوایای ابعاد اخلاقی این حق مالی نیز پرداخته است.

۱- مفاهیم و کلیات

۱-۱- اجرت

اجرت مفرد أجر (با ضمه همزه) اسم عربی است. در فرهنگ‌های عربی به معنای اجاره، مزد و پاداش به‌کاررفته، (فیروزآبادی، ۲۰۰۰، ج ۱، ص. ۴۹۰) همچنین در فرهنگ فارسی نیز در همین معانی استعمال شده است (انوری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص. ۲۵۴) در تعاریف فقهی اجرت به معنای عوضی است که مستأجر در قبال استفاده از منفعت مال به موجر پرداخت می‌نماید (مسجد سرایی، ۱۳۹۱، ص. ۸۲؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص. ۲۴۷) و در اصطلاح حقوق مدنی نیز، عوض در عقد اجاره اشخاص اجرت نامیده می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص. ۱۵۴). در این زمینه هرگاه طرفین عقد، بر میزان و کیفیت اجرت توافق نموده باشند آن را "اجرت المسمی" می‌گویند، اگر چنانچه پیرامون اجرت، توافق بین طرفین حاصل نگردیده باشد، در این صورت اجیر و یا موجر مستحق اجرت‌المثل خواهد شد.

۱-۲- اجرت‌المثل

اجرت‌المثل از جمله اصطلاحاتی است که در ظاهر نزد فقها و حقوقدانان، مفهوم آن بسیار واضح و بدیهی بوده و برای تشخیص میزان آن نیز به عرف ارجاع گردیده است. باین‌وجود به برخی از تعاریف اشاره می‌گردد: شیخ انصاری در این زمینه بیان می‌دارد: «اجرت مشخص و مضبوط در نزد اهل خبره» (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص. ۲۳۴)، برخی بیان داشته‌اند: «اجرت متعارفی است که افراد اجیر آن را برای اقدام به‌مثل آن عمل تقاضا می‌کنند.» (فیاض، بی‌تا، ج ۱۰، ص. ۶۶). از مجموعه‌ی نظرات فقها می‌توان استنباط کرد که اجرت‌المثل، اجرت متعارفی است که از جانب طرفین عقد نسبت به عمل معین بعد از اتمام کار پرداخت می‌گردد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص. ۲۵۰)، در این تعاریف ملاحظه می‌گردد اجرت‌المثل به‌طور مطلق معنا گردیده و درعین‌حال به لزوم تعیین آن از سوی اهل خبره و عرف نیز اشاره گردیده است که از این جهت به معنای امروزی اجرت‌المثل در نزد حقوقدانان نزدیک‌تر است.

برخی در تعریف اجرت‌المثل بر رابطه عامل و امر تأکید داشته و بیان داشته‌اند: اجرت‌المثل، اجرت متعارف کار انجام‌شده است که با در نظر داشتن نوع کار و شرایط عامل و حتی وضعیت زمان و مکان تعیین می‌شود (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹، ص. ۲۵۰) در این تعریف ضمن اشاره به عرف، شرایط و شاخص‌های میزان اجرت‌المثل در قبال کار انجام‌شده مورد تأکید قرار گرفته است. در تعریف مشابه دیگری بیان شده است: «اجرت‌المثل آن چیزی است که برای فعل مخصوص پرداخت می‌گردد» (شهید ثانی، بی‌تا ج ۴، ص. ۳۴۳) در این تعریف به‌صورت عام مبنای پرداخت اجرت‌المثل انجام فعل مطرح گردیده است که می‌تواند شامل اجرت المسمی هم گردد.

از مجموع نظرات فقهی چنین استنباط می‌گردد که، اجرت‌المثل محدود به عقد اجاره نیست و این قابلیت را دارد که در انواع عقود و معاملات با تحقق شرایط مثبت آن نقش داشته باشد. از طرفی اختصاص اجرت‌المثل به باب اجاره

از باب غلبه موضوع می‌باشد، چنانچه در عقد مضاربه بیان شده: اگر مالک عقد را فسخ کند ولی هنوز سود به دست نیامده باشد عامل مستحق اجرت‌المثل عمل می‌باشد تا زمانی که عقد صحیح بوده است ولی اگر سودی حاصل شده باشد هرکدام حصه خود را می‌برد (شهید ثانی، بی تا ج ۴، ص. ۲۱۹)

۳-۱- ارتباط اخلاق و فقه

ارتباط علم اخلاق و فقه از جهات متعدد قابل تأمل است، در این بخش، هدف و موضوع این دو علم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

هدف نهایی علم اخلاق این است که انسان را به کمال و سعادت حقیقی خود برساند. تفسیر واقعی و تحقق این کمال و سعادت به آن است که انسان به قدر ظرفیت و استعداد خود، چه در صفات نفسانی و چه در حوزه رفتاری، جلوه‌گاه اسماء و صفات الهی گردد (دیلمی، ۱۳۸۵، ص. ۱۶). در مورد هدف علم فقه نیز می‌توان گفت که این علم در بخش‌های مختلف آنکه که همه عرصه‌های زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، دینی و دنیوی انسان را فرامی‌گیرد، هدفی جز اصلاح تربیت و تزکیه فرد و جامعه را در بر ندارد (فیض، ۱۳۹۱، ص. ۱۲۲)

موضوع علم فقه، فعل مکلف یا موضوع خارجی است از حیث ثبوت حکمی از احکام شرعی برای آن، زیرا احکام و مسائل فقهی بر محور افعال مکلفین یا موضوعات خارجی دور می‌زند (همان، ص. ۱۲۳). موضوع علم اخلاق نیز عبارت از نفس ناطقه انسانی است از آن حیث که می‌تواند به صفات خوب یا بد متصف می‌گردد (نراقی، ۱۳۷۸، ص. ۴۶) و یا به تعبیر دیگر، نفس انسانی از آن جهت که از او افعالی جمیل و محمود و یا قبیح و مذموم حسب اراده او صادر می‌تواند بشود (طوسی، ۱۴۲۹، ص. ۱۰۲).

بنابراین می‌توان گفت، همان‌طور که هدف علم فقه، اصلاح فرد و جامعه است، علم اخلاق نیز بر اصلاح فرد و جامعه تأکید دارد با این تفاوت که قلمرو علم فقه به مراتب دامنه‌اش از اخلاق وسیع‌تر است؛ زیرا فقه تکالیف افراد را در ابعاد عبادی، اجتماعی، فردی، سیاسی و... بیان می‌کند، ولی اخلاق، رفتار و اعمال فرد را از لحاظ اتصاف آن به صفات خوب و بد مورد بحث قرار می‌دهد (شفیعی، ۱۳۹۲، ص. ۳۵) و به عبارت دیگر در علم اخلاق، رفتاری مورد توجه است که بار ارزشی داشته باشد، از این منظر، حق مالی اجرت‌المثل زوجه می‌تواند از جنبه‌های ارزشی همچون، وفاداری و احترام متقابل زوجین در راستای تحکیم بنیان خانواده مورد توجه قرار گیرد.

۲- تحلیل فقهی و اخلاقی اجرت‌المثل زوجه

عقد نکاح در شریعت اسلام از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار است. آنچه باعث تمایز این عقد از سایر عقود می‌شود عمدتاً ناشی از هدف، موضوع عقد نکاح و افرادی است که در انعقاد آن نقش دارند. عقد نکاح مبنای اولیه تشکیل یک اجتماع است و پیشرفت‌های مادی و معنوی در هریک از ابعاد زندگی فردی و اجتماعی مرهون چگونگی تشکیل خانواده و نحوه حراست و پاسداری از حریم آن می‌باشد، از همین منظر در خصوص تحلیل رویکرد اخلاقی یا فقهی اجرت‌المثل زوجه در فضای خانواده، تبیین دیدگاه‌ها و نظرات فقهی و حقوقی در ارتباط با ماهیت و اغراض نکاح و پرداختن به ابعاد اخلاقی اجرت‌المثل زوجه می‌تواند مؤثر باشد.

۲-۱- اجرت المثل زوجه بر مبنای ماهیت نکاح

۲-۱-۱- تمتع جنسی

مطالعه متون فقهی نشان می‌دهد که در نظر برخی از فقهای امامیه ماهیت عقد نکاح، بهره‌وری و تمتع جنسی است که مالیت دارد و با مهر معاوضه می‌شود. همان‌طور که در بیع، مشتری به محض عقد مالک مبیع و بایع، مالک ثمن می‌شود، در نکاح نیز به مجرد عقد، زوجه مالک مهر و زوج مالک استمتاع از زوجه می‌شود؛ زیرا مهر در نکاح، عوض بهره‌وری جنسی از زن قرار دارد (یزدی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۷). مطابق این دیدگاه حقیقت نکاح چیزی جز، مسلط کردن زوجه، زوج را بر بهره‌وری جنسی از خود در برابر مهر نیست. برخی حقوقدانان نیز در تعریف نکاح بر تمتع جنسی تأکید نموده و بیان داشته‌اند: «نکاح عبارت از رابطه حقوقی است که به وسیله عقد بین مرد و زن حاصل می‌گردد و به آن‌ها حق می‌دهد که تمتع جنسی از یکدیگر ببرند» (امامی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۳۲۶). هرچند براین تعریف ایراد گرفته شده، مبنی بر اینکه تمتع جنسی جزء ماهیت نکاح نیست و بدون آن نیز نکاح می‌تواند تحقق پیدا کند، لذا نباید در تعریف نکاح آورد (صفایی و امامی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۷). از طرفی این نکته نیز قابل توجه است که هرچند هدف اصلی نکاح دائم توالد و تناسل است، شرط عدم نزدیکی با ذات عقد منافات دارد؛ زیرا نه تنها این شرط با قوانین امری مربوط به روابط زن و شوهر مخالف است، با مفهوم عرفی زناشویی نیز تعارض دارد. به بیان دیگر، عرف زن و مردی که نزدیکی بین خود را بدون مانع مشروع نیز ممنوع ساخته‌اند زن و شوهر نمی‌شناسد (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۵۵) و لذا استمتاع لازمه عرفی رابطه زناشویی است و عرفاً پیوندی را که زوجین در آن حق استمتاع جنسی از یکدیگر ندارند را نمی‌توان نکاح نامید.

تعریف فقها از نکاح و ماهیت آن تا حدود زیادی با تلقی ایشان از ماهیت و تعریف مهریه مرتبط است. آن دسته از فقها که مهریه را عوض آمیزش و بهره‌وری جنسی از زن می‌دانند، نکاح را یک رابطه معاملی و معاوضی می‌دانند. به‌عنوان نمونه، شیخ طوسی برای مهریه نقش عوض قائل هستند و به صراحت به این مطلب اشاره کرده‌اند: هرگاه مردی با مهر معلوم با زنی ازدواج کند، زن به سبب عقد مالک مهر می‌شود و مرد نیز در همان وقتی که او مالک مهر گشته، مالک بضع می‌شود؛ زیرا نکاح عقدی معاوضی است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۱۰). علامه حلی معتقد است: مهر، عوض بهره‌وری جنسی است و زن به سبب عقد مالک آن می‌شود (حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۴۱). برخی نیز معتقدند عقد نکاحی که در آن مهر ذکر شده باشد، عقدی معاوضی است، زیرا نکاح اقتضای معاوضی بودن دارد و مهریه نوعی معاوضه است پس در تعیین میزان آن از اختیار طرفین معامله تبعیت می‌شود؛ همان‌طور که در سایر معاوضات این گونه است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۴۱) و لذا مهر، در مقابل منافع بضع، پرداخت می‌گردد و عقد نکاح، مفید ملکیت این منافع برای زوج است؛ بنابراین منافع بضع، محل عقد نکاح به حساب می‌آید (شهید ثانی، بی تا، ج ۳، ص ۴۸۲؛ محقق کرکی، ۱۴۱۱، ج ۱۳، ص ۱۸۹).

این نکته قابل تأمل است که در خصوص مقتضیات عقد ازدواج میان فقها اتفاق نظر وجود ندارد. عده‌ای از فقها آمیزش بین زوجین را از مقتضیات عقد ازدواج دانسته و تا زمان قبل از صاحب جواهر نیز شرط عدم بهره‌وری جنسی

را مخالف مقتضای عقد ازدواج و باطل و مبطل می‌دانستند. ولی مرحوم صاحب جواهر بین مقتضای اطلاق عقد و مقتضای ذات عقد تفاوت قائل شدند و شرط مخالف مقتضای اطلاق عقد را جایز دانست، بدین شرح که اگر عقد ازدواجی صورت بگیرد و در خصوص آمیزش، شرطی بین زوجین گذاشته نشود (از این جهت عقد مطلق باشد) چنین اطلاقی منصرف به این است که آمیزش نیز صورت بگیرد، ولی آمیزش امری نیست که قوام و مقتضای عقد بر آن قرار گرفته باشد که در صورت شرط عدم آن، عقد از ماهیت تهی شود؛ بلکه می‌توان تصور نمود که زوجه به دلیل عدم تمایل به ازاله بکارت یا فرزند آوری به هر دلیل، شرط عدم آمیزش در عقد بنماید و چنین شرطی لازم الاتباع است (دیانی، ۱۳۸۷، ص. ۱۳۸). بی‌گمان تحقق رابطه زوجیت، مقدم بر تمتع جنسی و توالد و تناسل است؛ زیرا تا زمانی که در نتیجه عقدی صحیح و نافذ، بین طرفین رابطه زوجیت برقرار نشود، اباحه استمتاع جنسی به وجود نمی‌آید؛ بنابراین، اثر و مقتضای ذات نکاح و آنچه عقد نکاح در پی به وجود آوردن آن است، ایجاد علقه زوجیت است که بلافاصله، بعد از اجرای صیغه عقد نکاح، به وجود می‌آید و سایر آثار، مترتب بر این اثر است.

۲-۱-۲- مشارکت زوجین

نکاح دائم، اساساً یک قرارداد غیرمالی است، هرچند که پاره‌ای آثار مالی بر آن مترتب است. آثار مالی نکاح جنبه تبعی و فرعی دارد، از این رو نکاح را از صورت یک قرارداد غیرمالی خارج نمی‌کند، مهر که ممکن است ضمن نکاح و با یک قرارداد تبعی تعیین شود، جزء ماهیت نکاح نیست. از این رو نکاح دائم حتی بدون مهر هم صحیح است و در این صورت، پس از آمیزش مهرالمثل به زن تعلق می‌گیرد. سایر آثار مالی نکاح (ارث و نفقه) هم ناشی از توافق طرفین نیست، بلکه آثاری است که شرع بر نکاح بار می‌کند و حتی توافق طرفین برخلاف آن، از زوجه اعتبار ساقط است. هدف از انعقاد عقد نکاح، تشکیل خانواده و شرکت در زندگی است، از این رو چه‌بسا قواعد معاملات (قراردادهای مالی) در مورد آن قابل اجرا نیست (صفایی و امامی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص. ۲۱).

برخی حقوقدانان معاصر می‌گویند، نباید به عقد نکاح از زاویه دید معاوضه نگریست و آن را مبادله‌ی استماعات با نفقه یا مهریه دانست و یا حتی مبنای ثبوت نفقه و مهریه و سایر امور مالی را حبس ناشی از عقد نکاح به حساب آورد، همچنین نباید پای عقد اجاره را به عقد نکاح باز کرد و سخن از دادن نفقه‌ی زوجه در بامداد هر روز کرد، بلکه باید زاویه دید عرفی تأسیس مشارکت در زندگی زوجین را گشود و تقابل بضع و امور مالی را رهانید. همین زاویه دید عرفی مورد نظر و عنایت شارع مقدس هم بوده است، نتیجه اینکه التزام به عقد نکاح، التزام به مشارکت مذکور است و نوع مشارکت نیز ممکن است در عرف‌ها و زمان و مکان‌های مختلف متفاوت باشد و حقوق و تکالیف زوجین حول این محور بچرخد و در هر زمانی جزئیات متفاوتی را پذیرا باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص. ۱۹۹-۱۹۶). همچنین برخی از حقوقدانان در تعریف نکاح به بعد اجتماعی و مشارکت‌پذیری زوجین در فرایند خانواده اشاره کرده‌اند: نکاح عقدی است که به موجب آن زن و مردی به منظور تشکیل خانواده و شرکت در زندگی با هم متحد می‌شوند (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۱، ص. ۲۰).

دیدگاه مشارکت زوجین هرچند پسندیده به نظر می‌رسد و مشکلاتی را نیز حل می‌کند اما پذیرش بدون قید و شرط آن نیز ممکن است به نتایجی منتهی شود که حتی مدنظر خود نویسندگان هم نبوده است؛ مثلاً ممکن است در عرفی نفقه اساساً بر عهده‌ی زوج نباشد یا بین زنان کارمند و صاحب درآمد و غیر آن متفاوت باشد و زنان کارمند در تأمین هزینه‌های زندگی مشارکت داشته باشند در این صورت طبق قاعده مشارکت، زوجه باید در تأمین هزینه‌ها مشارکت کند و زوج هم موظف به دادن نفقه نیست (رضوی، ۱۴۰۰، ص. ۵۱) علاوه بر این، اگر مقصود از نکاح شرکت در زندگی و یاری کردن هم باشد، چه ضرورت دارد که این پیمان بین زن و مرد بسته شود؟ دو مرد یا دو زن نیز می‌توانند برای بدوش کشیدن بار زندگی و یاری با هم متحد شوند و در غم و شادی شریک باشند. درست است که از خودگذشتگی و تعاون از هدف‌های مهم پیمان زناشویی است، ولی نمی‌توان ادعا کرد که مشروع ساختن رابطه جنسی زن و مرد در برابر آن به حساب نمی‌آید (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۱، ص. ۲۷).

با التفات به این موارد می‌توان گفت، هرچند نکاح دارای اهداف و اغراض گوناگون است و زمینه فراهم آوردن قانونی است که بر اساس آن زوجین در کنار یکدیگر زندگی مشترکی را آغاز می‌کنند که مهم‌ترین اثر مقتضای ذات عقد نکاح، استمتاع جنسی است و این رابطه‌ای دوسویه بین زن و مرد است که هر دو از این امر منتفع می‌شوند و این‌گونه نیست که این تمتع به سود مرد و به زیان مرد باشد؛ با این حال، مشارکت و همکاری زوجین در داخل منزل با فضای عاطفی و اخلاقی محیط خانواده کاملاً منطبق است و ظاهر ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی که بیان می‌دارد: «زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند.» مؤید این موضوع است که استحکام بنیان خانواده زمانی میسر است که روحیه مشارکت‌پذیری بین زوجین در فضای خانواده نهادینه گردد و این موضوع با ماهیت نکاح در تلاقی نیست.

۲-۲-۲- ابعاد فقهی اجرت‌المثل زوجه

بحث از اجرت‌المثل در قالب و اشکال متفاوت توسط فقها مطرح گردیده است. به‌عنوان نمونه در این زمینه بیان شده است: اگر فردی بدون قرارداد و تعیین اجرت به کار گرفته شود، در اثر این رابطه‌ی حقوقی، شخص اجیراستحقاق اجرت‌المثل را دارد (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص. ۶۲۵). هرچند شکل این رابطه نزدیک به وضعیت زوجه نسبت به کارهای درون خانه است، اما در عین حال نمی‌توان رابطه زوجین را رابطه کارگر و کارفرما دانست، زیرا ارتباط آنان صرفاً بر اساس علقه زوجیت و بر مبنای موضوع عقد نکاح بوده است، آنچه در این خصوص قابل تأمل است، اینکه مبنای استحقاق اجرت‌المثل در چنین مواردی چیست؟ در موارد متعددی فقیهان به قاعده «حرمت عمل مسلمان» استناد کرده و بر اساس آن فتوی داده‌اند، برخی نیز به عنوان یک قاعده کلی آن را نپذیرفته‌اند (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۲، ص. ۱۳۹). هرچند در ادامه صاحب عروه، این‌گونه موارد را، حتی در مورد غیر زوجین از اجاره معاطاتی بیرون دانسته و چنین شخصی را بر مبنای اجاره مستحق اجرت‌المثل نمی‌داند، بلکه وی معتقد است مبنای اجرت‌المثل در این موارد ضمان عمل مسلمان است (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص. ۶۲۵).

علاوه بر این سیره عقلا در موارد امر به فعل دلالت بر ضمان دارد، همان‌طور که اگر شخصی فردی را به انجام عمل امر کند و قرینه‌ای بر انجام مجانی عمل وجود نداشته باشد، شکی نیست که مطابق آنچه که در میان بسیاری از صاحبان حرفه‌ها و شغل‌ها معمول است، باید اجرت‌المثل به وی پرداخته شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۲۸). حتی در بعضی روایات (ر.ک. حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۷۱). تعیین اجرت در مورد حجامت از ابتدا مکروه دانسته شده و بهتر است پس از درخواست حجامت و انجام آن اجرت‌المثل را بپردازد. ملاحظه می‌گردد، فقها در موارد امر به عملی به ثبوت ضمان قائل هستند و این امور عناوین مستقل غیر از معاوضه هستند و دلیل بر آن‌ها سیره و بلکه اخبار است و همین قول هم صحیح است تا زمانی که قرینه‌ای بر تبرعی بودن وجود نداشته باشد و عامل قصد تبرع نکرده باشد (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۲۵).

نکته دیگر اینکه، فعالیت‌ها و خدمات زوجه در دوران زوجیت در فضای خانواده یک امر مادی است و در بیرون تحقق یافته و قصد تبرع زوجه نیز با اصل عدم تبرع منتفی است (خویی، ۱۴۲۲، ج ۳۰، ص ۳۹۴-۳۹۳). بنابراین اگر شخصی به امر دیگری کاری انجام دهد، چنانچه این کار عرفاً دارای ارزش اقتصادی و بدون قصد تبرع انجام یافته باشد، امر به اندازه اجرت‌المثل ضامن است و مستند ضمان قاعده احترام است؛ بدین توضیح که هرچند انسان آزاد خودش مال نیست ولی کار او مال محسوب است و مقتضای احترام مال، مسئولیت و ضمان است (محقق داماد، ۱۳۸۳، ص ۲۱۷). با التفات به مباحث مذکور می‌توان این‌گونه استنباط نمود، کارهایی که زوجه برای تأمین رفاه، تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد انجام می‌دهد، شرعاً بر زوجه واجب نیست و می‌تواند نسبت به آن‌ها مطالبه اجرت داشته باشد، چراکه؛ اولاً خدمات و اعمال زوجه در منزل دارای ارزش اقتصادی است. ثانیاً در باب امور منزل، پیرامون تعلق یا عدم تعلق اجرت به این امور و حتی میزان اجرت این‌گونه کارها در غالب خانواده‌ها هیچ‌گونه تراضی بین زوجین صورت نمی‌گیرد و لذا بر اساس قاعده احترام عمل مسلمان، استفاده کننده از عمل دیگری در خصوص پرداخت اجرت آن ضامن می‌باشد. هر چند زوجین در قبال تحکیم بنیان خانواده مسئولیت و تعهد دارند و ازدواج نیازمند مشارکت زوجین در فضای است ولی در صورتی که زوجه در خانه غیر از تکالیف شرعی، کاری انجام ندهد بر اساس مبانی فقهی و حقوقی ناشزه محسوب نمی‌گردد.

۳-۲- ابعاد اخلاقی اجرت‌المثل زوجه

تکالیف مشترک زوجین نسبت به یکدیگر، معمولاً اقتضای آن را دارد که زوجین در فضای خانواده به طور مشترک به آن‌ها اهتمام داشته باشند. انجام خدمات منزل و مدیریت فضای خانواده هرچند از وظایف شرعی زوجه محسوب نمی‌گردد، اما از زوایای اخلاقی می‌تواند در تحکیم بنیان خانواده مؤثر باشد، همان‌گونه که معاشرت به معروف زوجین در فضای خانواده به منظور استحکام بنیان خانواده و توسعه فضای عاطفی و صمیمی بین اعضای خانواده از مؤکدات شرعی و قانونی می‌باشد، در ادامه به بررسی این موارد پرداخته می‌شود.

۱-۳-۲- تأکید قرآن بر معاشرت به معروف زوجین

از جمله دلایلی که در باب وجوب خدمت زوجه به طور متعارف نسبت به زوج و امور داخل منزل به آن استناد گردیده است، آیات قرآن می‌باشد که غالباً در بحث تکالیف مشترک زوجین و در باب معاشرت معروف و سرپرستی مدیریت خانواده مطرح می‌گردد، از جمله آیه ۲۲۸ سوره بقره: «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^۱. برخی از مفسران در این زمینه بر این باور هستند که در واژه، معروف که به معنای کار نیک شناخته شده، معقول و منطقی است، در این سلسله آیات دوازده بار تکرار شده تا هشدار به مردان و زنان باشد که هرگز از حق خود سوء استفاده نکنند، بلکه با احترام به حقوق متقابل یکدیگر، در تحکیم پیوند زناشویی و جلب رضای الهی بکوشند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص. ۱۸۹).

التزام زوجین به تکالیف در حد متعارف بیانگر آن است که ازدواج زمینه‌ساز مودت و رحمت برای هریک از زوجین به صورت یکسان است، غرض از عقد ازدواج نیز حفظ نسل و همکاری زوجین نسبت به مصالح درون خانه و بیرون آن است و این محقق نمی‌گردد مگر اینکه بین آن‌ها معاشرت به معروف که زمینه‌ساز محبت و الفت است تداوم داشته باشد.

حسن معاشرت به عنوان یکی از تکالیف مشترک زوجین اقتضاء می‌کند هرکدام از زوجین به تکالیف خود در برابر دیگری عمل کند، همان‌گونه که در آیه مذکور به صراحت تکالیف، حقوق و آداب معاشرت متقابل هریک از زوجین را در فضای خانواده برابر می‌داند و معیار آن را بر مبنای معروف بیان می‌دارد. خدمات زوجه در منزل اعم از پخت‌وپز و مانند آن حسب عرف و عادت بر زوجه واجب است، چرا که این مصداقی از معاشرت معروف است، گویی عقد مشروط بر آن است؛ بنابراین همان‌طور که طعام، پوشاک و مسکن بر مبنای عرف است، خدمات زوجه در منزل و مانند آن نیز داخل در این کلام است که باید بر مبنای معروف صورت پذیرد (خاطر، ۲۰۰۵، ص. ۱۰۳).

حدود مفاهیم معاشرت به معروف به تعبیر قرآنی و نیز حسن معاشرت در تعبیر قانونی را عرف اجتماعی مشخص می‌کند؛ که به نظر می‌رسد بر حسب زمان و مکان تغییر نماید. این مفاهیم اثباتی است که زوجه باید با اهتمام به ساماندهی امور منزل و اخلاق نیکو در فضای خانواده به اثبات برساند (محقق داماد، ۱۴۰۰، ص. ۲۵۵). در عصر حاضر نیز زوجه عادتاً همان‌طور که به ساماندهی امور مختلف منزل اهتمام دارد، به امورات مرتبط با زوج نیز رسیدگی می‌ورزد و در این خصوص در صورتی که زوج توانایی مالی داشته باشد، گاه خدمتکار نیز گرفته می‌شود. اصولاً نمی‌توان زن را موجودی تصور کرد که در زندگی مشترک فقط و فقط بنشیند و استراحت نماید و کوچک‌ترین فعالیتی نداشته باشد و این با روحیات خود زن نیز سازگار نیست و با کرامت ذاتی انسان نیز نمی‌سازد و به نوعی ارزش‌گذاری برای انسان محسوب می‌شود و واضح است که قابل قبول نیست و نیز در صورتی که این حرف را بپذیریم باید نسبت به زوج هم آن را تعمیم دهیم چرا که زوج نیز همانند زوجه مازاد بر نفقه معمولاً اعمالی انجام می‌دهد، مثلاً زن را به

^۱ - «مانند همان (وظایفی) که بر عهده زنان است به طور شایسته، به نفع آنان (برعهده مردان) است.»

خانه‌ی پدرش می‌برد، مسافرت‌هایی برای او تدارک می‌بیند و... پس زن هم باید اجرت‌المثل ایام زوجیت را بپردازد و اگر اعمال مرد بیشتر نباشد کمتر نیست و لااقل مساوی است (رضوی، ۱۴۰۰، ص. ۲۴۲).

بنابراین، مبنای معاشرت معروف که برگرفته از آیات قرآن است، مؤکد اخلاقی در باب التزام زوجه به ساماندهی امورات داخل منزل است که راهی است برای تحقق و استقرار مودت و همدلی در فضای خانواده که به طور متعارف و مساوی زوجین در آن نقش دارند

۲-۳-۲- روایات دال بر ارائه خدمات زوجه در منزل

علاوه بر آیات قرآن که بیان شد، در باب وجوب خدمت زوجه به طور متعارف نسبت به زوج و ساماندهی امور منزل، یکی از روایاتی که به کرار در کتب فقهی در باب وجوب خدمت زوجه به طور متعارف نسبت به زوج مطرح می‌گردد، ماجرای بین امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) است که رسول گرامی اسلام (ص) کارهای روزانه را بین این دو بزرگوار تقسیم نموده به این ترتیب که کارهای بیرون از منزل را بر عهده امام علی (ع) و کارهای درون منزل را بر عهده حضرت زهرا (س) گذاشتند^۲ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص. ۸۱؛ متقی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص. ۳۴۱؛ ابن ماجه، ۱۴۱۹، ج ۱، ص. ۵۹۱).

در این زمینه بیان شده است: آنچه رسول گرامی اسلام (ص) بیان می‌دارد، بر مبنای اقتضای فطرت الهی بشر است که کارها بین زوجین تقسیم گردد و بر عهده زوجه تدبیر امور منزل و ساماندهی فعالیت‌های داخل منزل است و بر زوج سعی و تلاش برای رفاه و معیشت خانواده در بیرون از منزل است و این یعنی همانندی بین زوجین، گرچه تقسیم کار منافاتی ندارد که در صورت نیاز برای ساماندهی مطلوب فعالیت‌های داخل خانه خدمتکار نیز گرفته شود و همچنین مساعدت و همکاری بین زوجین در صورت ضرورت و نیاز بر مبنای معاشرت معروف و بودن تقسیم وظایف است که به وسیله آن مصالح و امورات خانواده قوام می‌یابد (عبده و رضا، ۱۳۶۶، ص. ۳۷۹).

در خصوص معیار قرار دادن امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) نیز این ایراد وارد شده است که ایشان مثال برتر برای زهد و تواضع هستند و قیاس مردم عادی با ایشان قیاس صحیحی نیست (جزیری، ۲۰۰۳، ج ۴، ص. ۴۸۶). اما این ایراد را نباید پذیرفت، زیرا در برخی آیات^۳ قرآن، رسول گرامی اسلام را اسوه حسنه معرفی کرده است «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» و اگر پیامبر برای زنانی که عرفا کارهایی را در منزل انجام می‌دهند اجرت‌المثل معین نکرد به دلیل عدم استحقاق ایشان بوده است. البته قبول این مبنا نیز به معنای تحمیل کار خارج از طاقت زن نیست و نمی‌توان به این بهانه تا حد بیگاری سوءاستفاده کرد (رضوی، ۱۴۰۱، ص. ۲۵۲). می‌توان گفت مراد از وجوب، واجب اخلاقی باشد و اینکه زن با انتخاب همسر و اراده برای تشکیل

^۲ - «حکم النبى (ص): بين على ابن ابيطالب رضى الله عنه و بين زوجه فاطمه رضى الله عنها حين اشتكيا اليه الخدمه، فحكم على فاطمه بالخدمه الباطنه خدمه البيت و حكم على على بالخدمه الظاهره»

^۳ - احزاب، آیه ۲۱ «همانا برای شما در (سیره‌ی) رسول خدا الگو و سرمشقی نیکوست، (البته) برای کسانی که به خدا و روز قیامت امید دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند»

زندگی مشترک باید هزینه‌هایی را بپردازد تا به غایت زندگی که همان فراهم شدن بستری آرام و حیات‌بخش است برسد. چنانکه خداوند در قرآن کریم سوره روم^۴، فلسفه خلقت زن و مرد را کسب آرامش در کنار همدیگر ذکر نموده است و این بستر تنها با تعامل میسر است و از همین جهت پیامبر (ص) کار درون خانه را بر عهده فاطمه (س) و کار بیرون را بر عهده امام علی (ع) نهاده است، هرچند بر زن واجب نیست ارائه خدمات در منزل، لیکن زنان مسلمان با الگو قرار دادن حضرت زهرا (س) کار درون خانه را وظیفه‌ای دانسته و صرفاً برای کسب ثواب انجام می‌دهند.

علاوه بر روایت مذکور، به روایاتی^۵ که اشاره به امر و دستور پیامبر (ص) به زنان در خصوص خدمت به همسرانشان و همچنین روایاتی که اشاره به زنان صالحه و مطیع اوامر همسرانشان می‌باشند، استناد گردیده است. این روایات دلالت دارد بر اینکه کار زوجه در منزل و همکاری و مساعدت با زوج بر او واجب است، زیرا این قبیل کارها، نمونه‌ای از مصادیق تعاون و همکاری در کارهای نیک است و از عوامل تقویت مودت و رحمت بین زوجین محسوب می‌گردد. در این زمینه درک مناسب زوجه از مسئولیت و تکالیفش در مقابل زوج و حسن تدبیر وی در ساماندهی امور داخلی منزل و شئونات مرتبط با آن مؤثر است (سراج، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۲۸۵). در مقابل این روایات، مواردی نقل شده که پیامبر گرامی اسلام (ص) همواره در خدمت اهل منزل خود بوده و شخصاً بخشی از کارها را انجام می‌داد (علامه حلی، ۱۴۱۳، ص ۱۳۶) این در حالی است که اگر انجام امور مزبور بر عهده زنان حضرت واجب می‌بود، خود ایشان را امر به این کار کرده و به امور مهم‌تر می‌پرداخت (رضوی، ۱۴۰۱، ص ۲۵۴).

درباره دلالت احادیث بر وجوب خدمت زوجه به طور متعارف نسبت به زوج و امور منزل، می‌توان گفت، این روایات بر اطاعت زوجات دلالت دارد و نه اینکه دلالت بر وجوب داشته باشند و آن‌ها را از باب مؤکدات در باب مکارم اخلاقی در فضای خانواده دانست، علاوه بر این بر مبنای معاشرت معروف که برگرفته از آیات قرآن می‌باشد، التزام زوجه به این امور راهی است برای تحقق و استقرار مودت و همدلی در فضای خانواده که به طور متعارف و مساوی زوجین در آن نقش دارند.

۳-۲-۳- خادم زوجه از مصادیق معاشرت معروف

یکی از مصادیق نفقه زوجه در متون فقهی و حقوق موضوعه گرفتن خدمتکار برای او می‌باشد که با وجود شرایطی زوج ملزم به آن خواهد بود. در خصوص وجوب خادم برای زوجه می‌توان گفت، اکثر فقها اعم از امامیه و اهل سنت

۴- سوره روم آیه ۲۱: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» و از جمله نشانه‌های او این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنارشان آرامش یابید و میان شما الفت و رحمت برقرار ساخت تا نسل بشر را تداوم بخشد، به یقین در آنچه یاد شد، برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است بر این که تدبیر امور انسان‌ها در اختیار خداوند است.»

۵- «... عن رسول الله (ص) قال: الدنيا متاع و خیر متاع الدنيا المراه الصالحه» ...

عن النبی (ص) قال، لو امرت احداً ان یسجد لاحد لا امرت المراه ان یسجد لزوجها و لو ان رجلاً امر امراته ان تنقل من جبل احمر الی جبل السود و من جبل احمر لکان نولها ان تفعل» (ابن ماجه، ۱۴۱۹: ۵۹۱/۱؛ ابن قدامه، ۱۴۱۷: ۲۲۵/۱۰).

براین موضوع اتفاق نظر دارند که اولاً چنانچه زوجه از جهت شئون و شرافت خانوادگی در منزل پدرش خدمتکار داشته ثانیاً، چنانچه زوجه نتواند شخصاً به دلیل مریض بودن به امورات خود رسیدگی کند، در این صورت نیز بر زوج لازم است برای او خدمتکار بگیرد، چرا که این کار از باب معاشرت معروف است که مورد تأکید آیات قرآن می باشد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۴ و شهید ثانی، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۴۵۷).

شیوه و سبک زندگی انسان‌ها در طول اعصار متمادی دچار تحولات بوده و زمینه‌ساز ورود ابزارها، امکانات و رویکردهای جدید در زندگی گردیده است و براین اساس نقش عرف و عادت در تبیین برخی شاخصه‌های فقهی و حقوقی پررنگ می‌باشد، چنانکه خداوند در آیه مرتبط با مساله نفقه، آن را به عرف متعارف ارجاع نموده است. تفاوت میان عرف‌های اجتماعی در اعصار گوناگون سبب گردیده است که فقها در تشخیص و بیان مصادیق نفقه، اختلاف نظر داشته باشند و بر همین اساس در متون فقهی شاهد هستیم که در زمینه بیان مصادیق و مقدار نفقه بر موضوع عرف تأکید گردیده است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۴ و نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۳۴۱).

مرجع تشخیص اینکه زوجه به خادم نیاز دارد یا ندارد عرف و عادت امثال زوجه است، اما اینکه حدود وظایف خدمتکار در منزل تنها محدود به امورات شخصی زوجه است و یا اینکه ساماندهی امور درون منزل را نیز در برمی‌گیرد موضوعی است که می‌توان گفت با توجه به وحدت ملاک در این زمینه، تعیین حدود این وظایف نیز با عرف می‌باشد. زن و مرد باید در زمینه ساماندهی و اداره امورات خانواده با یکدیگر همکاری نمایند چنانکه ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی ایران مقرر می‌دارد: «زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند». نتیجه مهمی که از نظر حقوقی برای تکلیف زن و شوهر باز می‌شود این است که هیچ یک از آنان حق ندارد از بابت خدماتی که در خانواده انجام می‌دهد و کمک‌هایی که به همسر خود می‌کند دستمزد بخواهد (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۲۰). در همین راستا بودن خادم در منزل به منظور رفاه و آسایش زوجه در خانه است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۵ و نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۳۴۱). عرفاً زمانی این آسایش برای زوجه در منزل فراهم می‌گردد که تمام امورات درون منزل ساماندهی لازم صورت گرفته باشد و نمی‌توان گفت صرف رسیدگی به امور شخصی این آسایش خاطر در زندگی مشترک فراهم می‌گردد، چنانکه شرعاً بر زوجه واجب است که به ساماندهی فعالیت‌های درون خانه مانند تهیه غذا، نظافت و... اهتمام ورزد. علاوه بر این می‌توان گفت عرف در خانواده‌های امروزی غالباً بر این دلالت دارد که خدمتکار منزل انجام امورات درون منزل از قبیل نظافت و مانند آن بر عهده داشته و بعضاً کارهای مربوط به فرزندان را نیز در حد متعارف رسیدگی می‌نمایند. با توجه به اینکه گرفتن خدمتکار از وظایف زوج است و بالتبع حق تعیین نیز با وی می‌باشد، حال اگر زوج بخواهد خودش به زوجه خدمت کند در این خصوص برخی قائل به تفصیل شده‌اند و در خصوص کارهای زوجه بیان داشته‌اند: در مورد کارهایی که زوجه از انجام آن امور توسط زوج شرم و حیا ندارد مانند جارو زدن خانه یا طبخ غذا می‌تواند خدمت زوج را بپذیرد؛ اما اگر کارهای مربوطه جزء مواردی باشد که زوجه از انجام آن به وسیله زوج حیا دارد، می‌تواند از قبول کردن خدمت زوج امتناع نماید (شهید ثانی، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۳۴۱).

۴۵۸ و نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص. ۳۳۷). این موید آن است که وظایف خدمتکار منحصر به امورات شخصی زوجه نبوده بلکه به فعالیت‌های درون منزل را نیز شامل می‌شود.

از طرفی در صورتی که زوجه شرایط خادم گرفتن را دارد، بگوید خودم کارها را انجام می‌دهم و آنچه را که به خادم باید پرداخت گردد، خودم دریافت می‌کنم، در این صورت بیان شده است که به زوجه اجرت تعلق نمی‌گیرد؛ چرا که کار او تبرعی محسوب می‌شود و نه اجرت و نه نفقه بیشتر به خاطر خدمت کردن به او تعلق می‌گیرد (شهید ثانی، ۱۴۱۴، ج ۸، ص. ۴۶۱) علاوه بر این، گرفتن خادم به خاطر رفاه و آسایش زوجه در خانه است و وقتی زوجه آن را اختیار نکند و خودش خدمت کند برای او عوضی نیست (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص. ۵).

بنابراین می‌توان گفت، وجوب استخدام خدمتکار از باب معاشرت معروف بوده و از باب وحدت ملاک، حدود و تکالیف خدمتکار نیز حسب عرف و عادت و شرایط اجتماعی متفاوت می‌باشد، چنانکه عرف و سیره مسلمین از زمان پیامبر (ص) این‌گونه بوده و همسران آن حضرت و صحابی آن به امورات داخل منزل از قبیل پخت‌وپز و مانند آن بدون استحقاق اجرت و پاداش مبادرت می‌ورزیدند (سابق، بی‌تا، ج ۲، ص. ۱۳۱) و در جوامع امروزی استخدام خادم برای زوجه در منزل آنچه متبادر می‌گردد غالباً انجام فعالیت‌های درون خانه از قبیل نظافت، پخت‌وپز و مانند آن را شامل می‌گردد و انجام این فعالیت‌ها، گویای عشق و فداکاری زوجه به اعضای خانواده است.

۲-۳-۴- ظهور عرفی تبرعی بودن خدمات زوجه

زن و شوهر، در شرایط عادی نسبت به هم از خودگذشتگی دارند چرا که بنای خانواده بر تعاون، گذشت و محبت استوار است. آن دو برای یکدیگر کارهایی انجام می‌دهند که در روابط افراد عادی نمی‌توان نمونه‌های آن را مشاهده کرد. در این رابطه مقدس، مسئله اجرت علامت تیرگی و غیرعادی بودن روابط زوجین است. آیا می‌توان پذیرفت که زنی به قصد گرفتن اجرت لباس شوهرش را بشوید یا غذایش را طبخ نماید؟ اگر از استثناها چشم‌پوشی نمایم، ظاهر و معمول این است که زن چون شوهرش را دوست دارد برای او فداکاری می‌کند و جز در صورت وجود قرینه یا اماره نمی‌توان از این ظهور دست برداشت (هدایت نیا، ۱۳۸۴، ص. ۸۱). همچنین در این زمینه استدلال گردیده است: در عرف زندگی زناشویی ایرانیان بر مبنای غلبه و ظاهر، زوجه قصد تبرع دارد و کارهای خانه را با میل و رغبت، مجانی انجام می‌دهد و حتی گاه تقویم کارهای خانه و تعیین اجرت را توهین‌آمیز تلقی می‌کند. به علاوه عقد ازدواج نیز بر مبنای وجود چنین عرف‌هایی منعقد می‌گردد، یعنی همکاری و مشارکت زوجه در کارهای خانه، شرط بنایی عقد نکاح تلقی می‌شود (قاسم‌زاده، ۱۳۹۰، ص. ۲۲۳).

در جامعه ایرانی کار کردن زن در خانه به صورت یک عرف مسلم در آمده است و به عنوان مثال پخت‌وپز و تهیه غذا در وضعیت کنونی جامعه بر عهده زوجه است و خود زنان نیز از بدو ورود به زندگی آن را به عنوان وظیفه می‌پذیرند در این وضعیت اگر زن در زمان انعقاد عقد بیان نماید که «نسبت به پخت‌وپز و تهیه غذا مسئولیتی ندارد» ممکن است مرد حاضر به چنین عقدی نشود یا شروطی را به نفع خود اضافه نماید؛ بنا بر آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت برخی امور متکی به شرط ضمنی عرفی است که لزوم پایبندی به آن در قراردادها تردیدناپذیر است

(رضوی، ۱۴۰۰، ص. ۲۴۰-۲۴۱). در ماده ۲۲۰ قانون مدنی آمده است: عقود نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می‌نماید بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که به موجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می‌شود ملزم می‌باشند. همچنین در ماده ۲۲۵ آمده است: متعارف بودن امری در عرف و عادت به طوری که عقد بدون تصریح هم منصرف به آن باشد به منزله ذکر در عقد است.

از سوی دیگر بین عامل در روابط مردم و زوجه از این جهت تفاوت وجود دارد که مردم غالباً برای یکدیگر به صورت رایگان کار انجام نمی‌دهند در حالی که زوجین و سایر بستگان در مقام محبت و دلجویی و یا صلح رحم کارهایی را برای یکدیگر بدون قصد اجرت انجام می‌دهند. شاید به همین دلیل است که در اختلاف در اینکه عامل قصد تبرع داشته یا خیر؛ اصل بر عدم قصد تبرع است به علاوه عامل به وضعیت درونی خود آگاهتر است و لذا باید سخن او در تشخیص تبرعی بودن یا نبودن بر نظر آمر مقدم گردد (رضوی، ۱۴۰۰، ص. ۲۷۱). تبرعی بودن اعمال زوجه در محیط خانواده با عرف حاکم بر خانواده در جامعه ایران مطابقت بیشتری دارد و غالب زنان، کارهای منزل را با قصد تبرع و از روی عشق و علاقه به همسر و زندگی مشترک انجام می‌دهند و کمتر کسی خواهان دریافت اجرت در قبال انجام کارهای منزل است و در موارد استثناء، زوجه می‌تواند صراحتاً اعلام کند که در مقابل این امور، انتظار دریافت اجرت دارد. مشاهده روابط مردم در جامعه امروز، این نکته را به روشنی آشکار می‌سازد که بنای اشخاص در امر ازدواج آن است که زوجه در برابر کارهای خانه مزدی دریافت نمی‌نماید. این نگاه بر گرفته از رویکرد معاشرت به معروف زوجین در فضای خانواده است چراکه؛ در چنین فضایی زمینه توسعه ارزش‌های والای اخلاقی به عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل استحکام خانواده فراهم می‌گردد.

نتیجه گیری

زن و مرد در محیط خانواده، حقوق و تکالیفی نسبت به همدیگر دارند و وضع این حقوق و تکالیف به جهت تأمین آرامش و جلوگیری از اختلاف و فروپاشی خانواده است. بدیهی است مصلحتی بالاتر از حفظ زندگی مشترک نیست و در این راستا پسندیده‌تر آن است که زوجین بیشتر از آنکه مصر بر دریافت حقوق خود باشند، ملزم به انجام تکالیف خود در قبال همسر و محیط خانواده باشند، چرا که؛ بسیاری از ارزش‌های اخلاقی و انسانی از جمله، عشق و علاقه پدر و مادر به فرزند، فداکاری زوجین در حق همدیگر را نمی‌توان با مادیات سنجید و در زندگی خانوادگی نگرش مادی به این مسائل، روح تقدس و معنویت را از ازدواج و تشکیل خانواده می‌زداید و زندگی خانوادگی را به مسابقه‌ای برای جلب منفعت بیشتر تبدیل می‌کند که این به طور قطع با هدف نکاح که رسیدن به آرامش و دستیابی به کمال و معنویت است در تعارض است.

از آن جایی که سیره پیامبر گرامی اسلام (ص) بر این بود که کارهای درون منزل را به حضرت زهرا (س) و کارهای خارج از منزل را به امام علی (ع) واگذار نمودند و این سیره، عرف جوامع اسلامی گردید و در میان مسلمانان ماندگار شد. حال اگر چه عدم انجام کارهای منزل از سوی زن، نشوز به شمار نمی‌رود و زن می‌تواند به موجب شرع و قانون، تقاضای اجرت نماید و ضمانت اجرایی از لحاظ قانونی برای الزام زوجه به انجام کارهای منزل وجود ندارد.

اما بر طبق سنت و سیره پیامبر اسلام (ص) می‌توان، ضمانت اجرایی اخلاقی برای این مساله تصور نمود و چنین گفت، هم به موجب سیره رسول (ص) و هم به موجب ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد به یکدیگر معاضدت و همکاری کنند»، از جمله مصادیق همکاری زوجین، معاشرت معروف زوجین در انجام و مدیریت امور زندگی به طور مشترک است. بدیهی است همان طور که خداوند متعال در قرآن سوره روم آیه ۲۱ می‌فرماید: «برای شما، همسرانی از جنس خودتان آفرید تا در کنار آنها به آرامش دست یابید»، قطعاً این آرامش زمانی حاصل می‌گردد که مسئولیت زندگی مشترک بین زوجین تقسیم شود. با این حال غالب زنان مسلمان، برای تشیید و محکم شدن پایه‌های زندگی، عشق و علاقه به همسر و زندگی مشترک و بهره‌مندی از پاداش اخروی، این خدمات را در منزل به صورت رایگان انجام می‌دهند و کمتر کسی در قبال خدمت در منزل یا شیر دادن به فرزند، تقاضای اجرت می‌کند. به طور کلی، از منظر اخلاقی و فقهی، اجرای خدمات زوجه در منزل به عنوان یک مسئولیت مورد تأکید قرار می‌گیرد و این خدمات به منظور رسیدن به آرامش و سعادت خانواده و تقویت روابط خانوادگی مورد تأکید است.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- ابن قدامه، عبدالله بن احمد. (۱۴۱۷)، المغنی، ریاض: دار عالم الکتب.
- ابن ماجه، محمد بن یزید. (۱۴۱۴)، سنن ابن ماجه، بیروت: دار المعرفه.
- احمدی، عباس. (۱۳۹۱)، نحلہ و اجرت المثل کارهای زوجه با بررسی آخرین تغییرات قانونی (چاپ اول)، انتشارات اندیشه عصر.
- امامی، سید حسن. (۱۳۸۹)، حقوق مدنی (چاپ بیست و یکم)، تهران: انتشارات اسلامیہ.
- انوری، حسن. (۱۳۸۷)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵)، المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۶)، الفارق، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۸)، ترمینولوژی حقوق (چاپ بیست و دوم)، تهران: گنج دانش.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۲)، وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- حلی (محقق حلی)، جعفر بن حسن. (بی تا)، شرایع الاسلام (چاپ دوم)، قم: موسسه اسماعیلیان.
- حسینی شیرازی، محمد. (۱۴۰۹)، الفقه، دار العلم.
- خاطر، محمد بن عبادی. (۲۰۰۵)، المختارات الجلیه من المسائل الفقہیہ، قاہرہ: دار الآثار للنشر و التوزیع.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲)، موسوعه الامام الخوئی (چاپ اول)، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- دیانی، عبدالرسول. (۱۳۸۷)، حقوق خانواده ازدواج و انحلال (چاپ اول)، تهران: نشر میزان.
- دیلمی، احمد و مسعود آذربایجانی. (۱۳۸۵)، اخلاق اسلامی (ویراست دوم)، قم: نشر معارف.
- رضوی، سید محمد. (۱۴۰۱)، تحلیل فقهی - حقوقی روابط مالی زوجین پس از انحلال عقد نکاح در رویه قضایی (چاپ اول)، تهران: انتشارات مجد.
- سابق، سید. (بی تا)، فقه السنه، قاہرہ: الفتح للاعلام العربی.
- سراج، محمد احمد (۱۹۹۹)، احکام الاسره فی الشریعہ الاسلامیہ، اسکندریہ: دار المطبوعات الجامع.
- سیستانی، سید علی حسینی. (۱۴۱۵)، منهاج الصالحین للسیستانی، قم: مکتب آیت الله سیستانی.
- شفیعی، اعظم. (۱۳۹۲)، بررسی رابطه فقه و اخلاق، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- شہید ثانی، زین الدین بن علی. (بی تا)، الروضه البہیہ فی شرح اللمعہ الدمشقیہ (چاپ دوم)، نجف: منشورات جامعہ النجف.
- شہید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۴)، مسالک الافہام الی تنقیح شرایع الاسلام، قم: موسسه المعارف الاسلامیہ.
- صفایی، سید حسین و امامی، اسد الله. (۱۳۹۳)، حقوق خانواده (چاپ سیزدهم)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم. (۱۴۰۹)، العروہ الوثقی (چاپ دوم)، بیروت: موسسه الا علمی للمطبوعات.
- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم. (۱۴۱۴)، تکملہ العرہ الوثقی، قم: کتابفروشی داوری.
- طباطبایی قمی، تقی. (بی تا)، الدلائل فی شرح منتخب المسائل، قم: کتابفروشی محلاتی.
- طباطبایی حکیم، سید محسن. (۱۴۱۶)، مستمسک العروہ الوثقی (چاپ اول)، موسسه دار التفسیر.
- طرابلسی (قاضی ابن براج)، عبدالعزیز. (۱۴۰۶)، المہذب، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعہ مدرسین حوزه علمیه قم.

طوسی، شیخ ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الامامیه، جلد (چاپ سوم)، تهران: المكتبة المرتضویه لا حياء الآثار الجعفریه.

طوسی، نصیر الدین. (۱۴۲۹)، اخلاق ناصری، بیروت: دار الهادی.

علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۱)، تبصره المتعلمین فی احکام الدین تصحیح: محمد هادی یوسفی غروی، تهران: موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

فیاض، محمد اسحاق. (بی تا)، تعالیق مسبوطة علی العروه الوثقی، بی جا: محلاتی.

فیض، علیرضا. (۱۳۹۱)، مبادئ فقه و اصول، چاپ بیست و دوم، تهران: موسسه انتشارات.

فیروز آبادی، محمد بن یعقوب. (۲۰۰۰)، القاموس المحيط، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

قاسم زاده، سید مرتضی. (۱۳۹۰)، الزامها و مسئولیت مدنی - بدون قرارداد (چاپ نهم)، تهران: نشر میزان.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۱)، حقوق مدنی - خانواده، تهران: چاپخانه بهمن.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۲)، قواعد عمومی قراردادها (چاپ هشتم)، تهران: شرکت سهامی انتشار.

کاشف الغطاء، حسن. (۱۴۲۲)، انوار الفقاهه (کتاب المضاربه)، نجف: موسسه کاشف الغطاء العامه.

متقی، علی بن حسام الدین. (۱۴۰۹)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: موسسه الرساله.

مکارم شیرازی، ناصر. (بی تا)، انوار الفقاهه فی احکام العتره الطاهره (کتاب النکاح)، قم: مدرسه علی ابن ابیطالب علیه السلام.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مسجد سراپی، حمید. (۱۳۹۱)، ترمینولوژی حقوق، تهران: پیک کوثر.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۰۰)، بررسی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن (چاپ بیستم)، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۳)، قواعد فقه (بخش مدنی ۱ و ۲)، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.

محقق کرکی، علی بن عبد العالی. (۱۴۱۱)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: موسسه آل البيت.

موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۹۲)، استفتاءات امام خمینی (ره)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۳۷۸)، معراج السعاده، قم: هجرت.

نجفی، شیخ محمدحسن. (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح الشرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

هاشمی شاهرودی، محمود. (۱۳۸۸)، فرهنگ فقه، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی.

هدایت نیا، فرج الله. (۱۳۸۴)، حقوق مالی زوجه، اجرت المثل، نحل و تعدیل مهریه (چاپ اول)، تهران: پژوهشگاه علوم و

فرهنگ اسلامی.

یزدی، محمد. (۱۴۱۵)، فقه القرآن، قم: موسسه اسماعیلیان.

